

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

اشکالات مرحوم محقق اصفهانی بر مرحوم نائینی را ملاحظه فرمودید. اشکال اول ایشان که دارای سه قسمت بود روشن هست که این اشکالات یعنی این سه قسمت اشکال در اشکال اول روی آن بیانی است که خود مرحوم اصفهانی از نظریه نائینی کرده که ایشان فرمودند نائینی می گوید اگر شرط رجوع به حکم کند و قید برای حکم باشد، مجعول تشریعی از تشریعی بودن خارج می شود.

اما این تعبیر نه در فوائد الاصول وجود دارد و نه در اجود التقریرات؛ و شاید هم سرّش این باشد که چون این اشکال اول به هر سه قسمی که مرحوم اصفهانی وارد کردند روی این تعبیر این اشکال وارد است. اما عرض کردیم این تعبیر در این دو کتابی که درس های بعد از ایشان بوده وجود ندارد و شاید خود مرحوم نائینی از این تعبیر عدول کرده باشند.

اگر ما شرط را شرط برای حکم قرار دادیم به هیچ وجهی مجعول تشریعی از تشریعی بودن خارج نمی شود و باز آن مشروط ما و مجعول ما عنوان تشریعی را دارد و به عبارت الاخری چون در همین اشکال در همین سه قسمتی که ایشان اشکال کردند نکات خوبی هم بود خود مرحوم نائینی هم فرق بین مقتضی و شرط را قائل است و در اینجا روی آن بیان واقعاً روی مقتضی و شرط خلط شده.

اشکال دوم: اما اشکال دوم مرحوم اصفهانی ببینیم آیا این اشکال، اشکال واردي هست یا اشکال واردي نیست، نظیر همین اشکال در کلمات امام(رض) ذکر شده و شاید هم امام به تبع مرحوم اصفهانی این اشکال را بیان فرمودند. اشکال دوم این بود که خود اتصاف طلب و مطلوبیت، اگر بخواهد يك شئ متصف به مطلوبیت شود در همین مقام اتصاف مشروط به يك شرط باشد، این يك امر معقولي است.

به عبارت اخري گاهی اوقات يك چیزی در واقع(یعنی با قطع نظر از مقام طلب و مطلوبیت) مشروط به يك شرطي است. مثلاً نار در واقع مشروط است به این که مجاورت هم تحقق داشته باشد. صلاة در واقع مشروط است به این که اگر بخواهد ملاك واقعیش را داشته باشد يك شرائطي داشته باشد اما با قطع نظر از این، ذات يك شئ یعنی همان شئ اگر بخواهد عنوان مطلوبیت را پیدا بکند و متصف به مطلوبیت شود در همین مقام می شود طلب مشروط به يك شئ باشد، مشروط به يك شرطي باشد، عقل این را کاملاً ممکن می داند یعنی مولا بگوید که من الان که طلب می کنم این عمل را، این عمل اگر بخواهد برای من مطلوب باشد مطلوبیتش مشروط به يك شرطي است؛

عقلاً این معنا کاملاً ممکن است و اگر بخواهد مطلوبیت، یعنی يك شئ اتصاف به مطلوبیت پیدا کند اگر مشروط به يك شرط بخواهد باشد، غیر از مقام جعل و مقام تشریع که شارع دارد جای دیگری برای او متصور نیست.

الان ما می خواهیم بفهمیم فلان عمل که برای مولا مطلوب است، این به صورت مطلق مطلوب است یا این مطلوبیتش مشروط

به يك شرط معين است، چون گاهي اوقات مطلوبيتش مطلق است. از كجا مي فهميم مطلوبيتش مطلق است؟ بايد نگاه كنيم به مقام جعل، مي بينيم در مقام جعل شارع هنگامي كه اين حكم را جعل فرموده مطلق آورده، گاهي مي بينيم در مقام جعل مشروط به يك شرطي است، ما اگر بخواهيم بفهميم كه مطلوبيت يك شئ آيا مشروط به شرط هست يا نه؟ بايد برويم نگاه كنيم به كيفيت جعلي كه شارع فرموده. لذا عقلاً اين معنا امكان دارد.

پس اين كه مرحوم نائيني فرمود كه معقول نيست كه شرط رجوع به حكم كند و تمام شرائط بايد به موضوع برگردد و از قيود موضوع باشد! اين بر خلاف آن چيزي است كه ما بالوجدان مشاهده مي كنيم كه بالوجدان مي بينيم كه اتصاف مطلوبيت يعني متصف شدن به مطلوبيت اين مي تواند مشروط به يك شرطي باشد و اين اشكال مرحوم اصفهاني هم اشكال متيني است.

شرط واقعيه و جعليه

طبق اين بياني كه خود مرحوم اصفهاني در همين اشكال دوم دارد و ديروز هم توضيح داديم بين شرطيت واقعيه و شرطيت جعليه در مقام جعل هيچ تنافي وجود ندارد. يعني در مقام جعل ممكن است كه يك چيزي كه شرطيت واقعيه دارد، شرطيت جعليه هم داشته باشد.

هماني كه شرطيت واقعيه دارد، شرطيت جعليه هم داشته باشد. آنوقت اگر شرطيت جعليه داشت شرطيت جعليه اش برمي گردد به عنوان طلب. به عبارت الاخرى الان يك عملي به حسب واقع مشروط به يك شرط است. شارع مي خواهد اين عمل را كه با يك شرطي به حسب واقع بايد مقترن باشد مي خواهد بر ذمه مكلف قرار بدهد شارع دو كار مي تواند بکند.

يكي اين كه من از نظر مطلوبيت براي فرقي نمي كند كه اين شرط باشد يا نباشد. راه دوم اين است كه بگويد نه همانطور كه اين شرط، شرط واقعيه اين فعل است در مقام جعل هم مطلوبيت اين عمل براي من هم مشروط به اين شرط است، يعني اختيارش به دست شارع است، شارع مي تواند يك چيزي كه شرط واقعي نيست شرط قرار بدهد مي تواند يك چيزي كه شرط واقعي هست در مقام جعل بگويد براي من دخالتي ندارد.

مثلا اگر در يك مورد احراق مطلوب براي شارع است، مثلاً فرض كنيد يك وسيله لهو و لعبي را شارع احراق برايش مطلوبيت دارد. مي گويد اين وسيله لهو لعب بايد از بين برود در بين مردم نباشد. بايد سوزانده شود، خوب حالا الان وقتي كه امر مي كند به احراق، شرط واقعي احراق مجاورت هست اما اين مجاورت در مطلوبيت شارع دخالتي ندارد. شارع نمي آيد بگويد اين مطلوبيت احراق مقيد است به اين كه حتما مجاورت هم باشد لذا گاهي يك چيزي شرط واقعي هست، شرط جعلي نيست. گاهي شرط جعلي هست شرط واقعي نيست. گاهي هم قابل اجتماع است، يعني ما بيان مرحوم اصفهاني را بخواهيم يك صورت ديگري به او بدهيم ايشان تعبيرشان اين است كه بين شرطيت واقعيه و شرطيت فعلي در مقام جعل تنافي نيست، يعني بين اين ها عموم و خصوص من وجه است. اين دوتا قابليت اجتماع هم دارد.

در اين كه اين عمل براي مولا بخواهد مطلوب باشد دخالتي ندارد. بلكه مثل اين كه شما در هنگام امتثال وقتي بخواهيد يك دستور مولا را امتثال كنيد بايد در اين مكان باشيد خوب بودن در مكان يكي از شرائط است اما اين براي مولا در محبوبيتش براي مولا دخالتي ندارد، مثال زياد مي شود زد كه ما يك چيزهايي داشته باشيم كه شرط واقعي باشد، اما شرط جعلي و در مقام جعل نباشد.

مرحوم نائيني اصلاً شرطيت جعليه را منكر است، يعني ايشان اين طور مي گويد اگر يك چيزي شرط براي حكم شد اين لازمه اش اين است كه ديگر مجعول تشريعي نشود و اگر مجعول تشريعي نشد ميرود در شرطيت واقعيه به عبارت ديگر اگر بخواهيم حرف مرحوم نائيني را طبق اين بيان اصفهاني بگويم اين طور مي شود. در تمام موارد يك حكمي مثل وجوب حج مشروط به استطاعت است، اگر استطاعت را شرط براي وجوب قرار داديم، نائيني مي فرمايد اين معنايش اين است كه ديگر شارع دخالتي ندارد، شارع علت فاعلي براي وجوب حج نيست، علت فاعلي اش آن شرط است. اگر شرط است وجوب هست، منتهي

شارع آمده پرده را کنار گذاشته که این استطاعت دخالت دارد و دخالت واقعیه دارد در این که حج بر انسان لازم باشد.

جمع بندی

عرض کردیم که برای مدعای مرحوم نائینی بین اجود التقریرات، فوائد الاصول و این بیانی که مرحوم اصفهانی کرده، سه تا تقریر و بیان هست، بیان اصفهانی همین بود که گفتیم ایشان هم طبق همین بیان این اشکالات را کرده که حالا داریم اشکالات ایشان را بررسی می کنیم. پس این اشکال دوم اصفهانی اشکال واردی است.

اشکالات امام:

عرض کردم نظیر همین اشکال را امام در کتاب معتمد الاصول (ج:1، ص136) دارند. ایشان هم در آنجا يك بياني نظیر این بیان دارند (روی این تعبیرات خوب دقت کنید). ایشان در آنجا چهار اشکال به مرحوم نائینی دارد.

اشکال اول ایشان این است فرمودند این که می گوئید قیود و شرائط تماماً باید به موضوع برگردد، این چنین نیست ما وقتی می رویم سراغ آنچه که مولا طلب می کند، می بینیم طلب مولا دو جور است، گاهی اوقات بعضی از قیود مربوط به خود جعل است، مربوط به خود حکم است و هیچ ارتباطی به موضوع ندارد.

آن شبیه همین اشکال دوم مرحوم اصفهانی است. پس خلاصه اشکال این شد بین شرطیت واقعیه، که شرطیت واقعیه یعنی آنی که به حسب واقع با قطع نظر از دخالت شارع خودش شرطیت دارد برای مشروط بین آن و بین شرطیت جعلیه، معنای شرطیت جعلیه این است که اگر این عمل بخواهد برای مولا مطلوب باشد مطلوبیتش مشروط به این شرط است، منافاتی وجود ندارد و این ها نسبتشان عام و خاص من وجه است و قابلیت اجتماع هم دارند.

اشکال سوم مرحوم اصفهانی این بود که طبق بیان مرحوم نائینی تمام شرائط باید واسطه در عروض شود و اگر شرط بخواهد واسطه در ثبوت شود انقلاب لازم می آید، لازم می آید یعنی واجب مشروط از مشروط بودن خارج شود و انقلاب به واجب مطلق پیدا کند.

اینجا را يك مقداري دقت بفرومائید. واسطه در عروض که از اول برای شما مثال زدند به حمل متحرك بر جالس سفینه می گفتیم که کسی که در سفینه نشسته یا در سیاره نشسته ما می گوئیم متحرك در حالی که این حرکت اولاً و بالذات عنوان برای سیاره است و حملش بر جالس حمل علي غیر من هو له و ما هو له است.

واسطه در عروض همانی بود که ازش تعبیر می کنند به این که این حمل، این اسناد، اسناد به آن شی نیست اسناد به متعلق آن شی است. آنچه که واقعا متحرك است سیاره است نه آنچه که متحرك است جالس سیاره باشد. این را تعبیر می کردند ازش به واسطه در عروض.

واسطه در ثبوت هم یعنی آنچه که واسطه است در این که علیت داشته باشد برای يك شی و فرق بین واسطه در ثبوت و اثبات این است که واسطه در اثبات همان برهان است، همان صغری و کبری است، که ازش تعبیر می شود به واسطه در اثبات. واسطه در ثبوت یعنی آنی که به حسب واقع علیت دارد برای ثبوت يك شی و رای يك شیئی.

اگر گفتیم اسکار علت برای حرمت خمر است این می شود واسطه در ثبوت حرمت برای خمر که حالا اینها روشن است. آنچه که نائینی فرمود این است که ما تمام شرائط را باید از قبیل واسطه در عروض قرار بدهیم اگر بخواهیم از قبیل واسطه در عروض قرار بدهیم یعنی بگوئیم استطاعت که شرط است این را شرط برای علیت برای وجوب حج برای مستطیع قرار نمیدهیم که بشود واسطه در ثبوت، بلکه این واسطه است در اینکه وجوب که به نحو مطلق است، عارض بشود بر این مکلف.

خود وجوب حج مشروط به این نیست خود وجوب حج مقید به استطاعت نیست آن عنوان مطلق را دارد مرحوم اصفهانی در اشکال سومشان فرمودند که ما می توانیم شرائط را واسطه در ثبوت هم قرار بدهیم و این که محذوری که شما داشتید که اگر واسطه در ثبوت باشد واجب مشروط انقلاب به واجب مطلق پیدا میکند این پیش نیاید چرا؟

تنظیر کردند به عنوان خود موضوع، فرمود شما(نائینی) می گوید که اگر شرط، شرط برای موضوع باشد، موضوع در اثر فعلیت پیدا کردن و تحققش در عالم خارج از موضوعیت خارج نمی شود، آنوقت شرط را هم شرط برای موضوع قرار می دهیم که آن هم همین حکم را داشته باشد، یعنی از شرطیت خارج نمی شود و هر چیزی که مشروط به این بوده باز آن هم مشروط به همین شرط هست، فرمودند در واسطه در ثبوت هم همینطور است اگر يك چیزی را به عنوان علت قرار دادیم، علت بعد از تحققش و بعد از فعلیتش از علت که خارج نمی شود.

نمی شود بگوییم آقا علت وقتی فعلیت پیدا کرد این دیگر از علت خارج می شود به طور کلی ما می توانیم استطاعت را علت قرار بدهیم برای ثبوت وجوب حج برای مستطیع و برای مکلف به طوری که وقتی استطاعت هم موجود شد این از علت که خارج نمی شود، از شرطیت خارج نمی شود بعد از آنی که آن وجوب حج هم آمد هنوز هم می گوییم مشروط است.

اگر شرط از شرطیت خودش، اگر علت از علت خودش خارج نشد، باز آن مشروط هم مقید به همین باقی می ماند. لذا ایشان(مرحوم اصفهانی) فرمودند که ما می توانیم واسطه در ثبوت هم قرار بدهیم و لکن این محذوری که شما فرمودید که واجب مشروط انقلاب پیدا می کند به واجب مطلق، این محذور پیش نمی آید به همین بیانی که عرض کردیم.

باز نظیر این اشکال در اشکال چهارمی که امام در معتمد الاصول فرمودند وجود دارد به این بیان که مرحوم امام در آن اشکال چهارم فرمودند(خوب دقت کنید هم شباهتش را، و هم فرقی که بین این دوتا وجود دارد) که شما نائینی می گوید اگر واجب مشروط بخواهد انقلاب به مطلق پیدا نکند، تنها راه این است که این شرائط را شرط موضوع قرار بدهیم تنها راه این است که این واسطه، واسطه در عروض باشد به طوری که اگر واسطه در عروض نشد و واسطه در ثبوت شد این انقلاب تحقق پیدا می کند بعد در اینجا دیگر نیامدند این تعبیر مرحوم اصفهانی را ذکر کنند.

فرمودند که ما در بحث واجب مشروط اثبات کردیم که شرط، شرط برای حکم است با این که شرط، شرط برای حکم است و غیر موضوع نیست، باز انقلابی حاصل نمی شود. نمی آیند دیگر تعبیر کنند که شرط اگر واسطه در ثبوت باشد از شرطیت خارج نمی شود با تحققش باز همان لباس شرطیت را دارد ولی روحش برمی گردد به همین مطلب.

بنابراین عمده اشکال به مرحوم نائینی در همین جا خلاصه می شود. یعنی يك اشکالی که هم روی بیان اجود التقریرات هم روی بیان فوائد هم روی بیان اصفهانی، اشکال مهم به مرحوم نائینی هست، همین اشکال است که شما می آئید می گوید اگر شرط، شرط موضوع شد، که اسم دیگرش واسطه در عروض است، اگر این طور شد انقلاب حاصل نمی شود، اما اگر شرط حکم باشد انقلاب حاصل می شود.

چه انقلابی به وجود میاید؟ يك بیان همین است که بگوییم اگر این شرط، شرط برای حکم شد و واسطه در ثبوت این حکم برای این موضوع شد، باز هم بعد از آنی که شرط محقق است مگر شرطیتش از دست می رود باز هم آن حکم مشروط به همین شرط است و لذا کسانی هستند که قائلند به این که شرط، شرط برای حکم است. انقلاب واجب مشروط به واجب المطلق بعد از تحقق شرط این را هم قائل نیستند. این را هم منکر هستند، اگر این شرط بعد از آنی که موجود می شد می گفتیم که دیگر کالعدم است، یعنی از لحاظ شرطیت می گفتیم دیگر شرطیت معنا ندارد، شما در شرائط واقعی و وقتی مجاورت باشد و موجود باشد بعد از تحققش آیا این را می آید بگویید که حالا که موجود شد دیگر شرطیت خودش را از دست می دهد. شرط بعد از تحققش شرطیت خودش را از دست نمی دهد بعد از فعلیتش شرطیت خودش را از دست نمیدهد.

نظر استاد محترم

بنابراین، این مقدمه دوم نائینی با این دقایقی که درش هست با این اشکالاتی که مرحوم امام و مرحوم اصفهانی فرمودند صحیح نیست، بلکه اصلاً يك تعبير بسيار ساده و روان در رد این مقدمه دوم وجود دارد، تعبير این است که چیزی که شرط واقع شود از دو حال خارج نیست. یا شرطیتش فقط به لحاظ حدوث مشروط است یا هم به لحاظ حدوث است هم به لحاظ بقاء است.

ما در شرائطي که برای مشروط هایی داریم شرط از این دو حال خارج نیست، شرط یا تأثیر در حدوث دارد دیگر دخالتی در بقاء ندارد، اصلاً اگر يك چنین شرطی داشتیم که فقط شرط حدوث بود، شرط بقاء نبود چه اشکالی دارد بگوییم این که فقط شرط حدوث است و شرط بقاء نیست.

این سبب می شود که واجب مشروط از مشروط بودن خودش دیگر خارج شود، اما اگر ما يك شرطی را هم شرط حدوثی گرفتیم هم شرط بقائی گرفتیم گفتیم مشروط که وجوب حج است حدوثاً و بقائاً مشروط به این است، لذا استطاعت را می گویند حدوث استطاعت کافی نیست، باید تا آخر اعمال حج این استطاعت باقی بماند.

اگر يك شرطی هم در حدوث هم در بقاء دخالت داشت، اینجا دیگر با موجود شدنش از شرطیت خارج نمی شود وقتی از شرطیت خارج نشد یعنی چه؟ یعنی هنوز مشروط در گرو این است اگر مشروط در گرو این شد یعنی واجب عنوان واجب مشروط را دارد و عنوان واجب مطلق را ندارد. امام می فرماید که اصلاً این مربوط به شرائط شرعی و جعلیه است، مانحن فیه شرط، شرط عقلی است این را بگذاریم فردا توضیح می دهیم.

پس این مقدمه با این اشکالات تمام لبش در این يك سطری است که عرض کردیم که شرط دو نوع است یا شرط حدوث است فقط، یا هم شرط حدوث است هم شرط بقاء.

و این اشکال سومی که مرحوم اصفهانی فرموده که ما بگوییم شرط با محقق شدنش از شرطیت خارج نمی شود، ما باید برای این فرمایش مرحوم اصفهانی يك حاشیه ای بزنیم و آن این است که این در کجاست در کدام شرائط است؟

در شرائطي است که هم شرط حدوث است هم شرط بقاء. اما آنجایی که شرط، شرط حدوث است او دیگر بعد از آنی که موجود شد دیگر عنوان شرطیت معنا ندارد دیگر این که می گوید شرط بعد از حدوث و تحققش از شرطیت خارج نمی شود در شرائطي است که هم شرط حدوث است هم شرط بقاء.